

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(محرم ۱۴۳۳ ه.ق - بَقِیَّهٖ اللّٰهِ خَیْرٌ لَّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِیْنَ)

۱۲ آذر ۹۰

خطبه‌ی شب هشتم

سلام بر رحیم و رحمان، همان خالق‌ی که فراز و نشیب‌های کوه‌ی خاکی را هموار فرمود تا موجوداتش از آنچه در درونش می‌گذرد در امان باشند و عمری را بگذرانند که عواملِ هستی، مددکارش است و پروردگار فرموده: بخورید و بیاشامید و پروردگارتان را سپاس گوئید. همگان، اطاعت کردند، از نعمت‌های بی‌شمار خوردند و از آبِ گوارا نوشیدند؛ علم به میدان آمد تا معمای خواب و بیداری، مرض و سلامت را کشف کند؛ بسیاری به آنچه داشتند قناعت کردند و عده‌ای به دنبال معمایش رفتند و هر چه از آن علم سیراب شدند ابراز عجز کردند و عظمتِ پروردگارشان را ستودند.

روزها به ساعت‌های پیروزی حق بر باطل، نزدیک می‌شود و در جان‌ها، اشتیاقِ حق می‌خروشد.

پس با حق همراه می‌شویم تا اشتیاقِ جانمان را درمان کند.

امروز ۷ محرم سال ۶۱ هجری است؛ صحرای کربلا شاهد صف‌آرایی باطل برعلیه امام حسین (ع) است؛ عده‌ای آمده‌اند و عده‌ای در راه هستند؛ امام حسین (ع) از خیمه‌ها دور شده به میدان می‌آید، به سپاه دشمن می‌نگرد و خطاب به امام سجاد (ع) می‌فرماید: من به پایانِ زمانِ امامتِ نزدیک می‌شوم و تو امام و رهبر این امت گم شده در بندِ شیطان خواهی شد؛ به آنان که شاملِ هدایت می‌شوند مژده ده که جانشان در رحمتِ بی‌منتهای الهی از آتشی که در انتظارش بوده رها شده پس زمان‌ها از احوالشان درس عبرت گیرند و وجودِ خاکی‌شان به انوارِ حق، منور گردد.

امام سجاد (ع) می‌فرمایند: ساعت‌ها است که به آنان می‌نگرم تا رمز جانشان را با هدایت امامت تماشا کنم ولی افسوس که پروردگارم فرمود: آنان گوش‌هایشان را به

روی حقیقت بسته‌اند تا آن را باور نکنند و چند صباحی در علایق خود بمانند و سپس به سرایی بروند که جز با آینه‌ی عبرت، دیده نمی‌شود.

امام حسین (ع) با صدایی که همگان بشنوند فرمودند: ای فریب خوردگانِ سیاستِ دنیا طلبان، به جنگ چه کسی آمده‌اید و هدفتان از کشته شدن چیست؟ چرا زندگی خویش را به کیسه‌ی زری فروخته‌اید؟ من نوه‌ی پیامبرم؛ به جنگ نیامده‌ام، من به دعوتِ شیعیان پدرم علی (ع) به این جا آمده‌ام پس به خود بنگرید، آیا گوش را به جای عقل در سر دارید؟ اگر دارید، به خود نهیب بزنید شاید صدای هدایت را بشنوید و از این میدانِ بلا بگریزید.

سر و صدایی بر می‌خیزد؛ امام می‌فرمایند: ای تعیین کننده‌ی هر ثانیه از حیاتم تا آنجا که بتوانم بندگان را به نعمت‌های مژده می‌دهم و از آتشِ قهرت می‌ترسانم پس ای آفریننده‌ی زمین و آسمان، آن ۶ روزی که به آفریدنش پرداختی و فرمودی: من به آنچه پایین می‌آید و یا بالا می‌رود آگاهم؛ پس یاریم کنید تا هدایتم را دریابند؛ دینِ جدم را از شرِ شیطان رجیم حفظ فرما تا با بازوانِ حق، آن را مدد دهیم.

امام به خیمه‌گاه باز می‌گردند و در مقابلِ خیمه می‌نشینند؛ امام محمد باقر (ع) به دامنه‌شان پناهنده می‌شوند و می‌فرمایند: جدم رسول خدا (ص) را در خواب دیدم که مرا به نام خواندند و فرمودند: علم این صحرا را در جانت حفظ کن تا آیندگان، خبرش را دریابند و دینشان را طنابِ نجات ببینند که شهادتِ نفسشان با حقیقتِ این صحرا در هم است.

امام محمد باقر (ع) می‌روند و امام به آسمان می‌نگرند و می‌فرمایند: چه جداسازی‌ای را شاهد خواهیم بود! پس مدمم کنید ای مدد کننده‌ی مدد خواهان.

حضرت زینب کبری (س) پیش می‌آیند و با تبسمی ابراز می‌دارند: کوچکی مغزشان از صف‌آرایی در مقابلِ فرات کاملاً نمایان است؛ می‌خواهند آب را به روی خلیفه و جانشین پروردگار در زمین ببندند و شما را که تمام عواملِ هستی را در فرمان خود دارید، به اطاعت وادارند؛ چه سبک مغزانِ بی چاره‌ای هستند؛ فرات، برایشان غمگین

است که چگونه با تمام توان در مقابلش صف‌آرایی کرده‌اند تا او را از دیدن جمالِ حق جدا کنند.

امام با نگاهی به خواهر مهربانشان می‌فرمایند: در تمام دوران‌ها آنچه از این صحرا سینه به سینه به ودیعه خواهد ماند، نقش فرات است که او را به دریاچه‌ای جبار خواهند خواند که نعمتش را از ما گرفتند و ما در حسرت آن نعمت، به خاک ذلت افتادیم و پروردگار کریم را فراموش کردیم و به دستانِ دشمن متوسل شدیم تا گلوی خشکیده‌مان را با جرعه‌ای از فرات درمان کنیم.

حضرت زینب (س) سؤال می‌فرمایند: چگونه از این دلاوری‌ها، یادِ فرات باقی خواهد ماند؟ و امام می‌فرمایند: در عقلِ کودکانه، اراده‌ی انسان از زندگی همان تصورات کودکانه است پس بگذار تاریخ، در سینه‌اش حقیقتی را بنگارد که نقش آفرینانِ شیطان، از درکش عاجزند؛ پس وای بر احوال آیندگان که بر دروغی دل بستند که آن را مایه‌ی نجات خویش پندارند، حق را فراموش کنند و به نمایشِ باطل پردازند.

و ما اکنون در این شب‌های پر حرارت، به مولایمان متوسل می‌شویم تا در امانتی که در سینه داریم تکرار کنیم: **سَلِّمْ لَنَا سَائِلِكُمْ وَ حَرْبٌ لَنَا حَارِبِكُمْ**؛ پس پروردگارا نقاب از چهره‌مان برنگیر تا نفسمان را از شر شیطانِ رجیم پاک کنیم و باز در لحظاتی که موج حق می‌جوشد بگوییم:

اللهم عجل لوليک الفرج